

کارگران جهان متحد شوید!

آذر ماه ۱۳۹۴ // شماره ۵ - ۱۴۰

از اقدامات تروریستی تنها جریانات راست امپریالیستی و ارتجاع مذهبی سود میبرند.

حملات تروریستی روز جمعه 13 نوامبر در پاریس بیش از 129 نفر کشته و 300 نفر زخمی برجای گذاشت، این اقدام تروریستی در قلب اروپا برخلاف کشتارهای هرروزه در کشورهای خاورمیانه بویژه عراق و سوریه که رسانه های گروهی چندان اهمیتی به آن نمیدهند، افکار عمومی جهان بویژه اروپا را برآشفته کرده و به موضوع روز خبرگزاریها و نشریات، کنفرانسها و سمینارها و نشست و برخاست قدرت های عمده جهان تبدیل شد. حمله به چند نقطه پاریس از جمله اقدامات خونبار و جنایت کارانه ای است که توسط گروه های تروریستی در مناطق مختلف جهان بمورد اجرا گذاشته میشود و قطعاً محکوم است. اما این فقط در شهر پاریس و برای اولین بار نیست که انسانهای بیگناه طعمه تروریسم میشوند. در خلال یک ماه اخیر صد ها نفر افراد بیگناه در افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه و لبنان در نتیجه همین نوع از عملیاتی که در پاریس منجر به کشته و زخمی شدن عده زیادی از انسانهای بیگناه شد، به قتل رسیده اند. علاوه بر آن میلیونها نفر در نتیجه بمبارانهای کشورهای امپریالیستی و درگیریهای دول مرتجع منطقه، جنگهای نیابتی در یمن، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و ترکیه، کشته و زخمی و یا از خانه و کاشانه خود آواره شده و مجبور به مهاجرت اجباری میشوند.

ادامه در صفحه ۴

آیا تهدیدات ناتو علیه داعش جدی است؟
 نوشین شفاهی
 در چند ماهه اخیر موج ترورهای انتحاری و بمبگذاریهای پراکنده موقعیت سیاسی-اجتماعی دنیا را وارد یک عرصه سیاسی متناقض کرده است. از یک طرف موج پناهندگان و جنگزده هایی که از توحش داعش و فضای مرگ زای بومی شان روانه کشورهای اروپایی شده و از طرف دیگر تلاش سران این کشورها برای توجیه سیاستهای ضد پناهنده شان با تبلیغات وسیع مبنی بر اینکه مهاجمان در میان پناهندهای سوری وارد فرانسه شده بودند. ادامه در صفحه ۴

در شصت و دومین سالگرد ۱۶ آذر یاد و خاطره همه دانشجویان انقلابی که در سنگر مبارزه بخاطر آزادی، آگاهی و سوسیالیسم جان فدا کردند را گرامی داریم.
 در صفحه ۵

پاسخ توده های زحمتکش آذربایجان به تبعیض، نژادپرستی و فاشیسم در جلوه های گوناگون آن، روشن و قاطع بود، مرگ بر فاشیسم، راسیسم و نژادپرستی»
 در صفحه ۴

توضیح مختصر درباره اطلاعات منتشره توسط «حزب کمونیست کارگری - حزب کمونیست کارگری حکمیت و حزب کمونیست ایران. تحت عنوان «بیانیه مشترک احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در منطقه»
 در صفحه ۱۱

بمناسبت نود و هشتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر
 عمواوغلی

شوونیسم زبان فارسی!
 حسن جداری

نود و سه سال پیش از این پرچم انقلاب سوسیالیستی اکتبر برفراز روسیه به اهتزاز درآمد. و با بدست گرفتن قدرت توسط شوراهای، اولین دولت سوسیالیستی جهان پابر عرصه وجود نهاد. بایپیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و آغاز ساختمان سوسیالیسم در شوروی، چشم انداز روشن و امیدبخشی در سراسر جهان و در میان طبقه کارگر و زحمتکشان بوجود آمد و در پیکر جنبش کارگری و خلقهای گرفتار استعمار و استثمار و بردگی جان تازه ای دمید. توده های عظیم کار و زحمت به میدان مبارزه انقلابی گام نهادند. ادامه در صفحه ۸

ستون کتبر

کامران خان و مبارزه علیه خشونت بر زنان؟



25 نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان بود راه افتادم رفتم بیرون نه اینکه قصد و غرضی داشته باشم ها! و خواسته باشم خودم را جزو جماعت حمایت از زنان جا بزنم ...
 ادامه در صفحه ۸

یاد و خاطره دکتر داریوش زند (دکتر سعید) را گرامی داریم
 در صفحه ۱۸

از اقدامات تروریستی تنها جریانات راست امپریالیستی و ارتجاع مذهبی سود میبرند.

عاصی فوندامنتالیست و یا دارای مشکلات روحی و روانی هستند که به گروه های تندرو میپیوندند و چنین فاجعه ای را بوجود میآورند. تردیدی نیست که علاوه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که این جوانها در کشورهای محل سکونت خود با آنها مواجه اند و در تمایل آنها به پیوستن به گروه هایی همچون داعش نقش مهمی بازی میکنند، اما زمینه های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی نیز در بوجود آمدن و رشد سازمانهای تند رو مذهبی و اقبال برخی از جوانان از آنها، راهم نباید فراموش کرد. کشورهای فقرزده و جنگ زده خاورمیانه که اغلب مستعمرات قبلی کشورهای معظم سرمایه داری بودند و جنایات بیشماری در حق توده های زحمتکش این مناطق اعمال شده است. و بعد از استقلال نیز همین قدرت های مسلط جهان با دسیسه و کودتا، کشگرکشی، نظامهای سیاسی مستبد را بر آنها حاکم کردند و با تمام قوا جنبش های مترقی از جمله جنبش کارگری را سرکوب و جنبش کمونیستی را با بیرحمانه ترین صورت کشتار نمودند، اینها از جمله علل فقدان آلترناتیو چپ و مترقی و نیز زمینه تاریخی کشش برخی از جوانان به این سازمانهای مرتجع منطقه هستند که به ظاهر علم مخالفت و مبارزه آنها از جنبه ارتجاعی با غرب را برافراشته اند. بعلاوه اکنون بار عمده بحران عظیم سزمایه داری بردوش توده های زحمتکش مردم این مناطق قرار گرفته است و غارت و چپاول، تشدید استثمار و فساد و دزدی مافیای حاکم بر این کشورها توده های رنج دیده مردم را عاصی کرده است.

و توده های زحمتکش مردم در خلاصی از وضعیت فلاکت بار موجود دست به اعتراضات و اعتصابات میزنند اما در شرایط

در این آشفته بازاری که بعد از حمله تروریستی به پاریس به راه افتاده است، از یک طرف به خارجی ستیزی، راسیسم و فاشیسم در جوامع غربی وسیعاً دامن زده میشود و توده های فقیر و محروم این جوامع بویژه مسلمانها از سوی گروه های نژادپرست آماج اقدامات ستیزه جویانه قرار میگیرند و از طرفی به بهانه این حملات و به بهانه «جنگ» با داعش ناوگان عظیم جنگی مملو از سلاح های کشتار جمعی را به آبهای منطقه میفرستند و میلیاردها دلار سلاح به کشورهای مرتجع منطقه میفرشند، گروه ها و دستجات مختلف را مسلح میکنند و به جان هم میاندازند. پرسیدنی است که مسئولیت این کشتارهای فجیع و بی رحمانه و این همه جنگ و ویرانی و آوارگی میلیونی انسانها با کیست؟ چیزی که مدیای تحت کنترل کشورهای امپریالیستی و شرکت های چندملیتی از تمرکز حول آن طفره میروند.

راز سربه مهری نیست که دولت های امپریالیستی و قدرت های مرتجع منطقه از ابتدا برای مقابله با جنبش های دمکراتیک، مترقی، کارگری و سوسیالیستی و نیز در مبارزه با گسترش نفوذاتحاد شوروی با سرازیر کردن پول و تسلیحات پیشرفته و مستشاران نظامی گروه های مذهبی را سازمان داده و از آنها پشتیبانی نمودند. و مسلم است که اکنون نیز این گروه ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم بدون حمایت دول منطقه و کشورهای قدرتمندی که ظاهراً کمر به نابودی برخی از آنها بسته اند، نمیتوانستند در ابعاد کنونی اش دوام داشته باشند. ساده انگاری است اگر تصور کنیم که طرفداران و یا اعضاء گروه هایی نظیر داعش، النصره، القاعده و نظائر اینها در کشورهای اروپائی که عملیات پاریس را سازمان دادند جوانان

سرکوب و فقدان آلترناتیو انقلابی غیرقابل انتظار نیست که بخش زیادی از جوانها به دنبال جریانات ارتجاعی و مذهبی کشیده میشوند. تاریخ منطقه، تاریخ دخالتگری ها و کشتارهای خونین دول استعماری در الجزایر، فلسطین، سوریه، لبنان، عراق، لیبی و یمن و سایر کشورها است. مردمان این کشورها این فجایع تاریخی را فراموش نکرده اند. در طول این سالها برغم کسب استقلال های ظاهری اما این تاریخ خونین همچنان تکرار شده است اکنون هم دول امپریالیستی کماکان با جنبش های مترقی، حق تعیین سرنوشت و آزادی این مردمان دشمنی میورزند. به حمایت از دول ارتجاعی و سرکوبگر منطقه سیل سلاح های پیشرفته و کشتار جمعی را به این کشورها سرازیر میکنند گروه های تروریستی و ارتجاعی محصول طبیعی چنین وضعیتی اجتماعی اقتصادی و تاریخی هستند که در درجه اول دول امپریالیستی و دولت های مرتجع و مستبد مورد حمایت آنها در منطقه ایجاد کرده اند. سیاست های مخرب کشورهای امپریالیستی در خاورمیانه این کشورها را به ویرانی و تباهی کشانده و باعث جنگ و درگیریهای خونین، عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شده است. اکنون نیز آنچه که در منطقه صورت میگیرد و کشورهای قدرتمند امپریالیستی تمام زرادخانه های تسلیحاتی خود را به بهانه «مبارزه» با داعش در آنجا متمرکز کرده و در برابر هم صف آرایی نموده اند هدفی جز تجدید تقسیم منطقه نفوذ در سرنمپیرووراندن هدفی که میتواند ابعاد جنگ و خونریزی را در سطح منطقه و جهان گسترش داده و به یک جنگ جهانی تمام عیار تبدیل شود.

آیا تهدیدات ناتو علیه داعش جدی است؟

نوشین شفاهی



در چند ماهه اخیر موج ترورهای انتحاری و بمبگذاریهای پراکنده موقعیت سیاسی- اجتماعی دنیا را وارد یک عرصه سیاسی متناقض کرده است. از یک طرف موج پناهندگان و جنگزده هایی که از توحش داعش و فضای مرگ زای بومی شان روانه کشورهای اروپایی شده و از طرف دیگر تلاش سران این کشورها برای توجیه سیاستهای ضد پناهنده شان با تبلیغات وسیع مبنی بر اینکه مهاجمان در میان پناهندهای سوری وارد فرانسه شده بودند.

بیشترین پوشش خبری در سطح جهان به حمله های اخیر داعش در پاریس اختصاص داشت. علیرغم داد و هوارهای دولت فرانسه مبنی بر پناهنده های تقلبی، و زینوفوبیای گرایشات راست که ورود پناهنده های سوری را عامل نفوذ مهره های داعش به اروپا اعلام کرد، بنا بر سرمقاله نیویورک تایمز، بیشتر تروریستها از مدتها پیش تحت نظر اطلاعات فرانسه و بلژیک قرار داشتند و چند تن از مهاجمان در محله ای در صد قدمی ایستگاه پلیس زندگی می کردند و متولد و بزرگ شده فرانسه و بلژیک بودند. سرویسهای امنیتی هر دو کشور بسیاری از این مهاجمان را شناخته و برخی از آنان در "امنیت" هر دو کشور پرونده و به اتهام توطئه تروریستی سابقه بازداشت داشته اند. به گفته "واشینگتن پُست" مقامات امنیتی بلژیک با چند تن از تروریستهایی که در پشت صحنه این ترورها نقش بسیار تعیین کننده ای برعهده داشتند، ارتباط نزدیکی داشته اند. اینکه چگونه این مهاجمان مظنون و تحت نظر قادر شده اند برنامه این جنایت را بدون هیچ مزاحمتی از طرف پلیس و

سرویسهای امنیتی هر دو کشور، طراحی و عملی سازند سوال برانگیز است. دو داعشی که در تناثر پاریس صدها نفر را به رگیار بسته و بعد خود را منفجر کردند هر دو دارای پرونده امنیتی بودند. بمبگذار انتحاری دیگری که که در این جنایت دست داشت پاسپورتش قبلا توسط پلیس توقیف شده بود.

اولین موضوعی که به ذهن می آید این است که آیا این اهمالها از جانب سرویسهای امنیتی تصادفی است؟ یا اینکه نتیجه یک الگوی سیاسی است که نقش سرمایه داری جهانی بویژه اعضای ناتو در ایجاد این باند وحشی آدمکشان اسلامی را بیشتر فاش می کند؟

داعش در کنار دیگر گروه های ارتجاعی، بعنوان بخشی از یک کمپین ضد اسد در سوریه و به منظور به حاشیه راندن گرایشات رادیکال و انقلابی توده های سوری، با حمایت آمریکا، فرانسه، بلژیک و... و با تامین های مالی-تسلیحاتی ترکیه، عربستان و قطر و دیگر ارتجاع محلی مشغول بکار شد. تا ژوئن 2014 که مهاجمان داعش از مرز عراق گذشته و موصل را در کنترل گرفته و رژیم دست نشانده آمریکا در بغداد را مورد تهدید قرار دادند، تمام قتل و عامها و جنایات داعش توسط آمریکا و هم پیمانانش قابل تحمل بود. و حتی فعالیتهای آنان در منطقه که از دل کشتار عمومی مردم بی دفاع عبور

میکرد، توسط همین دولتها شدیداً مورد تشویق قرار میگرفت.

اگر گاهیگاهی بخاطر فشار افکار عمومی آنان را محکوم کرده فقط بخاطر اینکه افراد گردن زده شده از شهروندان اروپایی- آمریکایی بوده اند. و هنوز نقش ترکیه را نتوانسته اند با هیچ بهانه ای توجیه کنند که بغل گوش ناتو، هنوز مأمّن گرم و امن وحشیان داعشی شده است؟!!

در طی این یک دو ساله اخیر، آمریکا و ناتو قتل و عام شنغال و ایزدیان را تحمل کردند، کوبانی را تاب آوردند و از جنایات فراوان دیگر نظیر آن روی برگرداندند. چرا که، هر چه بود این جنایات آنطرف مرزهایشان و علیه مردمان دیگری در حال اتفاق بود. در حالیکه این ترورها را در کشورهای خودشان نمیخواهند و خروارها برنامه خبری را صرف دهشتباری (که هست) این فجایع می کنند.

بالاخره سرمایه داری میل دارد یک مناطقی از دنیا را بعنوان بهشت و منطقه آرام داشته باشد و ثابت کند در همین جهان گند و کثافتی که برای جهانیان ساخته است، جایی برای نفس کشیدن و در پارک نشستن هم وجود دارد. باید ثابت کند هنوز خوشبختی های ناچیز بخشی از مردم طبقات متوسط و محروم جامعه را میتواند تامین کند، نه در سوریه و عراق و افغانستان و فلسطین و نیجریه و سومالی و... بلکه در کعبه های سرمایه داری در قلب اروپا و آمریکا!

سوال این است که زمانی که در لابراتوارهای سیاسی شان به این هیولاهای آدمخوار جان داده و آنان را از اعصار تاریخ برون آورده و در میان محرومترین و استبداد زده ترین مردم دنیا افسار گسیخته کردند،

پاسخ توده های زحمتکش آذربایجان به تبعیض، نژادپرستی و فاشیسم در جلوه های گوناگون آن، روشن و قاطع بود» مرگ بر فاشیسم، راسیسم و نژادپرستی

در پی تداوم اقدامات نژادپرستانه دستگاه های نفرت پراکنی جمهوری اسلامی علیه خلق ترک، توده های زحمتکش مردم آذربایجان به خشم آمده و دست به اعتراضات گسترده ای زدند.

در روز جمعه پانزدهم آبانماه ۹۴ برنامه ای تحت عنوان «قتیله» (از شبکه ۲ صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد که در آن نه تنها جنبش انقلابی آذربایجان و مبارزه برای حق تعیین سرنوشت آن به سخره گرفته شده است، بلکه مردمان ترک زبان به نحو نژادپرستانه و زشتی مورد تحقیر و تمسخر قرار گرفتند. در پی پخش این برنامه، مردم بویژه جوانان در شهرهای آذربایجان، تهران، همدان و سایر مناطق ترک نشین دست به اعتراضات گسترده زده و این عمل نژادپرستانه را محکوم کردند. اعتراضات گسترده مردم هرچند رژیم را وادار به عقب نشینی کرد و لی در نتیجه درگیری بین مردم و نیروهای سرکوب عده ای زخمی و عده نامعلومی بازداشت شده اند.

برخلاف قلم به مزدانی که بعد از اعتراضات گسترده مردم سعی میکنند چنین برنامه های از پیش مهندسی شده ای را «سهوی» و اعمال و گفتار نژادپرستانه در برنامه تلویزیون رسمی دولتی را با شوخی های معمولی بین مردم، یکی و همسان جابزنند و آن را بی اهمیت جلوه دهند اما برنامه نویسان و تهیه کنندگان این نمایش نژادپرستانه و تفرقه افکنانه آنرا کاملا فکر شده و حساب شده طراحی و بمورد اجرا گذاشته اند. در این نمایش کاملا نژادپرستانه و تفرقه افکنانه کلمات و

جملات بدقت انتخاب شده و بر زبان بازیگران جاری میشوند و فقط کلمات توهین آمیز مربوط به استفاده از بورس شتتشیوی توالی به جای مسواک نیست که به ترک زبانان نسبت داده میشود، بلکه جاری شدن کلماتی نظیر «من میروم، بیابرویم از اینجا...»، «در دیالوگ بازیگران بهم وصل شده اند تا چنین وانمود شود که خواست های برحق مردم آذربایجان درباره پایان دادن به تبعیض، نژاد پرستی و راسیسم و حق تعیین سرنوشت از دهان کسانی بیرون میاید که به زعم آنها تجزیه طلب بوده و بوی گند میدهند و با ناسازگاری با نظام و در نفهمی «تمدن» اسلامی و ارتجاعی آنها است که جدا سری پیشه کرده اند.

و این سیاست نه تنها همچون یک سیاست نژادپرستانه و تفرقه افکنانه بین خلقهای ساکن ایران باید محکوم و طرد شود بلکه بعنوان اقداماتی که تلاش دارد خواست های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی توده های زحمتکش مردم را بی اهمیت جلوه داده و پیشروان این مبارزات را تحقیر و تلاش آنها را بی ثمر جلوه دهد، نیز باید مورد افشاگری و مقابله قرار گیرد.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در ناکامی در مهار بحرانهای اقتصادی، همزمان با تشدید سرکوب جنبش کارگران، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم و استثمار، بر آن است تا با دامن زدن به نفرت ملی و مذهبی و فرهنگی میان توده های زحمتکش مردم سراسر ایران، ابتدا در مطالبات و خواست های آزادیخواهانه و

برابری طلبانه سراسری آنها شکاف ایجاد کند و از طرف دیگر در صفوف مبارزین نیز تفرقه انداخته و مانع شکل گیری مبارزات سراسری با خواست ها و مطالبات همسان گردند.

اما پاسخ توده های زحمتکش مردم آذربایجان روشن و قاطع بود، «مرگ بر فاشیسم، راسیسم و نژادپرستی». «ویا» در مسلک ما، در راه ما، همه ملت ها دوست و برابرند «توده های مبارز با سردادن این شعارها به راسیسم، نژادپرستی و ناسیونالیسم و شوونیسم در جلوه های مختلف آن نه گفته و بدینوسیله گامی مهم در مبارزه بر علیه تبعیضات ملی و مذهبی و قومی و زبانی در سراسر ایران برداشتند.

ما ضمن پشتیبانی از اعتراضات اجتماعی توده های مردم آذربایجان علیه ستم ملی، راسیسم، فاشیسم و نژادپرستی که توسط رژیم حاکم و مافیای قدرت و ثروت و جریانات ارتجاعی شونیستی و ناسیونالیستی اشاعه داده میشوند. توده های زحمتکش مردم آذربایجان و سایر نقاط کشور را به اتحاد و مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی و سرکوبگر حاکم و رهائی از ستم و استثمار و زور و سرکوب فرامیخوانیم. با ایجاد تشکلهای مخفی، علنی و نیمه علنی و با طرح شعارها و خواست های برحق خود توطئه های رژیم را نقش بر آب کرده و به مبارزه تا رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت خود ادامه دهید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران
زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کمیته آذربایجان

18 آبانماه 1394

در شصت و دومین سالگرد ۱۶ آذر . یاد و خاطره همه دانشجویان انقلابی که در سنگر مبارزه بخاطر آزادی . آگاهی و سوسیالیسم جان فدا کردند را گرامی داریم.



شریعت رضوی



بزرگ نیا



فندچی

مراکز مبارزه علیه رژیم وبه محل سازماندهی حرکت های انقلابی تبدیل نمود . بدنبال به قدرت خزیدن ارتجاع اسلامی ، دانشگاه ها بمثابه میداین و سنگرهای مبارزه انقلابی با جهل و خرافه پرستی و محل مبارزه آگاهی علیه ارتجاع تبدیل شد . نیروهای مرتجع و سیاه جامعه برای تثبیت موقعیت خود و شکست کامل قیام همزمان با یورش به دست آوردهای قیام مسلحانه توده های مردم ، دانشگاه ها و دانشجویان آگاه و مبارز را از اولین اهداف سرکوبگریهای خود قرار دادند و طولی نکشید که دانشگاه ها در معرض یورش و سرکوب اوباشان رژیم تازه به قدرت رسیده قرار گرفتند . در جریان این سرکوبگریها صدها نفر از دانشجویان مبارز جان باختند و صدها نفر دستگیر و به شکنجه گاه ها فرستاده شدند . اما برغم این سرکوبگریها دانشجویان از پای ننشستند و به طرق مختلف دست به مبارزه و مقاومت زدند . مرتجعین و دشمنان آزادی این بار فرمان بستن دانشگاه ها و تصفیه دانشجویان و استادان آزادیخواه و انقلابی را صادر نمودند با این هدف که با پرکردن دانشگاه ها با جوانان برگزیده و وابسته بخود کنترل کامل آن را درست گرفته و دانشگاه را به مرکز آزادی ستیزی و اشاعه جهل و خرافات تبدیل کنند . هر چند که با پیش برد این سیاست هزاران دانشجو ، دانش آموز و استاد از صحنه دانشگاه

شانزده آذر امسال 62 سال از واقعه شهادت سه تن از فعالین جنبش دانشجویی سپری میگردد . 16 آذر واقعه ای که در تاریخ مبارزات دانشجویی بعنوان روز دانشجو نام گذاری شد . این روز که نمادی از مبارزات پیگیر و آشتی ناپذیر دانشجویان کشور با ستم و استبداد و زورسرکوب است بمثابه سنتی انقلابی با وجود گذشت بیش از شصت سال همچنان گرامی داشته میشود .

از آن پس دانشجویان مبارز در سرتاسر ایران همه ساله این روز تاریخی را با تعطیل کلاسها و طرح مطالبات و خواست های صنفی ، دموکراتیک انقلابی و سوسیالیستی خود گرامی میدارند . در زمان سلطنت پهلوی ، آکسیونهای مبارزاتی دانشجویان در 16 آذر هر سال ضمن تسریع روند پیوند جنبش دانشجویی با جنبشهای اجتماعی و انقلابی سایر بخشهای جامعه ، بویژه جنبش کارگری ، دانشگاه را به یکی از مراکز مهم تشکل و جنب و جوش علیه رژیم شاه تبدیل کرد . با حماسه سیاهکل ، تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و آغاز جنبش مسلحانه کیفیت نوینی وارد مبارزات دانشجویی و دانشگاہیان شد . حضور وسیع دانشجویان انقلابی در ساختار سازمانهای انقلابی نشانگر تاثیرات ژرف این جنبش بر این قشر جوان و آگاه اجتماعی بود . انعکاس مبارزات انقلابی در هنر و ادبیات و گفتمان سیاسی و اجتماعی در دوران قیام ، دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و مدارس را به یکی از مهمترین

ها و مدارس عالی به زور و اجبار رانده شدند و چند صباهی دانشگاه ها به قرق عوامل ارتجاع حاکم درآمدند اما طولی نکشید که طلیه های آزادیخواهی و برابری طلبی در افق دانشگاه ها نمایان شد . و دانشجویان خیلی زود به ماهیت رژیم حاکم و عامل ادبار توده های زحمتکش مردم پی برده و به رغم تمامی فراز و نشیب ها ، تداوم یافت و بمثابه نماد پیکار کارگران و زحمتکشان و جوانان بر علیه ستم استثمار و زورسرکوب ، به کابوسی همیشگی برای مرتجعان حاکم تبدیل شد .

دانشجویان مبارز امروز در شرایطی به پیشواز شصت و دومین سالگرد 16 آذر میرویم که ماهیت فریبکارانه وعده و وعید های دولت «تدبیر و امید» روحانی بر همگان آشکار شده است . رژیم که مدعی بود با سرکار آمدن دولت تدبیر امید تغییرات عمده ای در جهت رفع مشکلات اقتصادی و سیاسی جامعه بوجود خواهد اما برغم گذشت نزدیک به سه سال ، وضعیت بحرانی اقتصادی-اجتماعی کشور بهبود نیافته است و جو سرکوب و خفقان همچنان ادامه یافته و تشدید شده است . دستگیری فعالین کارگری ، دانشجویی ، خلقهای تحت ستم و استثمار ، روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان و سرکوب همه کسانی که نسبت به سیاست ضد مردمی رژیم معترضد برای چندمین بار نشان میدهد که این رژیم و همه جناح های آن مجموعه مافیای قدرت و ثروت هستند که طبقه سرمایه سالار و سرکوبگر ایران را نمایندگی میکنند و هرتحول مثبت در فضای سیاسی کشور را به ضرر حاکمیت سیاسی و قدرت اقتصادی خود میدانند . آنها بویژه از جنبش دانشجویی ، کارگری و کمونیستی و بطور کلی اندیشه های مترقی

آیا تهدیدات ناتو علیه داعش جدی است؟

چقدر جان و روان میلیون‌ها انسان محلی برایشان اهمیت داشت و آیا پرچم هایشان را برای قتل و عام شده گان سنگال و کوبانی هم نیمه اهتزاز کردند؟! آیا در بازیها ورزشی و برنامه‌ها و شوهای زنده شان به احترام کشته شدگان دقیقه ای هم سکوت کردند؟! البته که نه، باز هم نه و نه به تمام بربریتی که مردم منطقه از سر گذراندند و همچنان می‌گذرند وقعی نهادند. گویا مردم سوریه و عراق و افغانستان و فلسطین باید به این آدمخواریها دیگر عادت کرده و به بخشی از روزه مرگی زندگیشان تبدیل شده باشد. ولی مردم بینوای پاریس و بوستون و لندن به این وحشیگریها خو نکرده اند و داعشان سنگین تر است!

آری جان انسان عزیز و قابل احترام است، نه مردم ستمدیده سنگال سزاوار این قساوت بودند و نه مردم بیگناه فرانسه و آمریکا و هر کجای این دنیا. ولی فریبکاری و شناعت سران سرمایه داری بسیار مشمنز کننده تر است. گویا پناهندهایی که در دریا غرق شده و یا در کامیونها زنده زنده سوزانده میشوند تقصیر خودشان بوده است! ولی مردمی که در تئاتر و رستوران به گلوله بسته میشوند از جنس دیگری! این مردم فریبی ها و اشکهای تمساح وار سران سرمایه در غم قربانیان پاریس حال هر انسانی را بهم میزند.

از رژیم اسلامی ایران گرفته تا همه اعوان انصار ریز و درشتش همه میوه های گندیده یک کمپین جهانی علیه کمونیسم و مبارزات توده ای و خطر چپ، توسط امپریالیسم جهانی بوده اند. اینها در جریان عملیات مخفی سازمانهای اطلاعاتی امپریالیستی موجودیت یافته اند. بهمین دلیل است که فرانک اشتاین هیولای خودش را نمی‌کشد،

برایش عروس خلق میکند، و تمام دستاوردهای جنبشهای توده ای در کشورهای دیکتاتورزده را درسته به گلوی این هیولا خورانده و می‌خوراند. هم از شر عروج چپ و شبخ سوسیالیسم فراغتی حاصل کرده و هم با این ترورهایی که بیخ گوشش در بوستون و نیویورک و پاریس و لندن و مادرید و دیگر " بهشت های رئالیزه" سرمایه داری اتفاق افتاده، حضور نظامی و حمایت بیدریغش از مستبدین محلی را توجیه کرده است. این ملیتاریسم و اشغال نظامی که به استعمار نو موجودیت بخشیده عملا سرنوشت صدها جنبش و انقلاب توده ای را با ناکامی و شکست گره زد.

این حملات اخیر برای سرمایه داری برکات دیگری هم داشته است. از جمله قدرت بیشتری به سرویسهای امنیتی در ساختار دولتی داده است. در پی جنایاتی که در پاریس اتفاق افتاد سازمان سیا، اف بی آی و آژانس امنیت ملی از این قساوت سود زیادی بجیب زده و به بهانه یک کمپین شدیدعلیه داعش بودجه اضطراری بالایی را بخود اختصاص داده اند. و همچنین اعلام موقعیت اضطراری و جنگ در این کشورها، عملا مردم خشمگینی که دیر زمانی نیست که در تظاهرات و اعتصابات عمومی در اعتراض به همین سیستم ورشکسته برخاسته بودند، را به حمایت از دولت و پلیسهای ضد مردمی اش کشانده و عملا هیچ پناهی جز آغوش دولت ملی و سرمایه داری در قدرت برایشان باز نباشد.

مردم بیگناه آنکارا، بیروت، پاریس و مالی تنها قربانیان این عملیات برنامه ریزی شده سرمایه داری جهانی نبوده و نخواهند بود. از ایران و افغانستان گرفته با خمینی و طالبان، تا بوسنیا و کوسوو و در دهه اخیر

لیبی و سوریه، آمریکا و ناتو ارتجاع اسلامی را از پستوهای حوزه علمیه ها بیرون کشیده و بجان جنبشهای آزادیخواهانه مردم انداخت. در حال حاضر هم با تمام تبلیغات ظاهری شان نمی‌توانند این واقعیت را کتمان کنند که حتی به گفته "جو بایدن" معاون ریاست جمهوری آمریکا هنوز هم صدها میلیون دلار و دهها هزار تن تسلیحات نظامی از طرف عربستان، ترکیه، امارات و قطر برای داعش فرستاده میشود. آمریکا هنوز هم برای "ادوارد اسنودن" که از عملیات پشت پرده آمریکا پرده برداشت، خط و نشان میکشد و بعنوان یک خلافکار امنیتی از روسیه میخوانند او را تحویل داده تا به کیفرش برسانند ولی اردوغان و شیخهای فربه و جانی عرب را از دوستان خود دانسته و استبداد آنان را مشروع قلمداد می‌کند.

نه، سرمایه داری قصد ندارد داعش را از بین ببرد مگر اینکه دیگر ببرد پلان های غارت منابع نفتی و امتیاز گیری های ژئوپلیتیکی شان نخورد و تاریخ مصرفش سر آمده باشد. هر چقدر اعتراضات توده ای و جنبش های مردمی شدت بگیرد آمریکا و ناتو هم ناگزیر سر داعش را مثل "بن لادن" یک جوری زیر آب می‌کند و گرنه تا زمانی که کشتارها و گردن زنها آنطرف آنها اتفاق بیافتد، داعش و ماشین آدمکشی اش معضل مردم خاور میانه و افریقا است، و دخالت در امر سرنوشت توده ها و سنتهای مذهبی شان امریست ناروا!!

وحشیگری داعش نشان از یک بحران عمیق جامعه سرمایه داری از یک طرف و نفرت عمومی توده ها از دخالتگری امپریالیسم بویژه آمریکا در سرنوشت سیاسی- اجتماعی شان دارد. هر کسی شاید باورها و اعتقادات احمقانه و



آیا تهدیدات ناتو علیه داعش جدی است؟

حتی خطرناک و وحشتناکی داشته باشد ولی تا زمانی که مادیت نمی بخشد و اسباب مادی کردن آن امکانپذیر نیست، این ایده ها فقط در حد یک توهم و فانتزی باقی می ماند مگر اینکه راهی برای مانیفست پیدا کردنش بیابد و به آن مادیت ببخشد. آمریکا به این بربریت تاریخی-فرهنگی و این ارزشهای قرون وسطایی و خشونت افراطی مادیت داد و از آن برای بلیعدن عصاره انقلابی گری جوانان نه فقط در منطقه بلکه در دنیا استفاده کرد و آنرا کانال مستعدی برای عضوگیری جوانان معترضی کرد که بربریت آشکارشان را با ملتاریسم آمریکا و حمایتش از فاسدترین دولتهای محلی، توجیه و شقاوت اسلامی خودشان را پاسخی موجه به حضور نظامی آمریکا در منطقه تعریف میکنند.

دستیابی به یک دنیای بهتر و مناسباتی انسانی تر اولین آرزوی هر کسی است که شلاق فقر و بیکاری، سرکوب و استثمار، جنگ و آوارگی را تجربه کرده باشد. سرمایه داری جهانی خوب میدانند که این آمال و آرزوها وقتی خطرناک میشوند که این توده ها ساختار قدرت را به چالش بکشند و به ریشه و منشاء اینهمه نکبت و فاجعه ای که به زندگی معمولی شان تبدیل شده، برسند. ایده و آرزوی دنیای بهتر را داشتن هنوز خطرناک نیست دستکم در دنیای غرب، ولی آنجا خطرناک میشود که برای رسیدن به این دنیای بهتر، توده ها به این باور برسند که اول باید این دنیای نکبت آفرین سرمایه داری را روی سر حاکمینش خراب کنند تا دنیای جدیدی بسازند. اینجاست که این آمال و آرزوها رادیکالیزه میشود و انقلاب اجتماعی یک ضرورت و نه یک گزینه میگردد. سرمایه داری تلاش

میکند که این سیستم موجود تنها گزینه ممکن بنظر بیاید و ورای آن غیر واقعی. در حقیقت رئالیزه را در مقابل رادیکالیزه شدن جنبشها و اعتراضات توده ای قرار میدهد. اولی قابل تصور و شدنی و دومی اتوپیای محض است. دموکراسی نسبی اش مهد آزادی و سطح نسبی معیشت، عدالت اقتصادی و برابری نام میگردد. این بهشت رئالیزه سرمایه داریست با کافه های پاریس و خیابانهای نیویورک اش. در عوض رادیکالیسم را در لندن و پاریس و آمریکا باتوم میزند و گاز اشک آور بمبانشان انداخته و یا قدری نرمتر آنرا زیر فشار آب به عقب می نشیند. این "بهشت رئالیزه" بهر قیمتی باید در آرامش و زیبایی ظاهرش بماند. با کمی نوستالژی، آن خانه پدری و کوچه های کودکی و غذاهای لوکس و خیابان شانزه لیزه، مردم دلشان برای این هم زبانان و انسانهای بهشت سرمایه داری بیشتر برد می آید تا آن کودک فلج ایزدی که در بیان رها شد تا رفته رفته و دردناک این دنیای بیرحم را دیگر نبیند. تمام این کشورها که از پیشرفته ترین هواپیماها و تجهیزات کمک رسانی خفه شده اند، چرا بداد آن انسانها نرسیدند؟ چرا اتفاقی نیفتاد؟ بازهم تراژدی بعد از تراژدی ... و باز هم اردوغان و هم جنایتکارهایش به نشست ها و میتینگ هایشان میروند و از سر نو مشروعیت پیدا می کنند.

سرمایه داری جهانی در این راستا در مقابل افکار عمومی مجبور به دروغگویی و لاپوشانی میشوند و بخاطر فشار از پایین عقب نشینی هم میکنند ولی در تمام این مدت نه انگیزه های انسانی برایشان پیشیزی می ارزند و نه جان انسانها. تنها و تنها سیادت سیاسی و مالی برای اقلیتی در قدرت و دستیابی به چاههای نفت حرف اول

را برایشان میزند. مرزها را بروی پناهنده ها بستند بعد بخاطر واکنش بشردوستانه مردم مجبور شدند باز کنند و دوباره ببندند. بسیاری از ایالتهای آمریکا فعلا پروژه تقبل پناهنده ها را معلق گذاشته و کانادا فقط خانواده ها و زنان و کودکان را قبول می کند ولی به جوانان "نه" گفته است.

سرمایه داری مذبوحانه سعی داشته است که مشروعیتش را بعنوان یک نظام اقتصادی-سیاسی و مجموعه ای از باورها و ارزشهای اجتماعی، از این بگیرد که قادر است به نیازهای انسان و ملزومات یک جامعه نوین تنها پاسخ ممکن را بدهد. ولی واقعیات زشت و وضعیت فاجعه بار کنونی گواه بر این کذب و ادعای دروغین سرمایه داری دارد که این سیستم نه میتواند انسان-محور باشد و نه ظرفیت حل تناقضات درونی خودش را دارد. رژیم اسلامی ایران، القاعده، طالبان، النصر، حزب اله و داعش، بوکو حرام و... همانقدر سمبل انحطاط و توحش سرمایه داری هستند که فاشیسم، نازیسم، مک کارتیسم و هر نکبت تاریخی دیگری اوج گندزدگی نظام سرمایه داری را نشان دادند.

نوشین شفاهی

30 نوامبر 2015

دوستی و اتحاد ما کارگران ملل مختلف در نبرد مشترک ما بر علیه سرمایه داری حاصل میشود نه در نفی حقوق دمکراتیک یکدیگر . برای همین است که برنامه ما با در نظر گرفتن رشد تاریخی ملل ساکن ایران تشکیل فدراتیو شورائی را هم شکلی از استقلال و هم شکلی از گذار به وحدت آزادانه و کامل پیشینهاد میکنند .

ستون کتبر

زیر نظر طنناز مدقلى زاده



کامران خان و مبارزه علیه خشونت بر زنان؟

25 نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان بود راه افتادم رفتم بیرون نه اینکه قصد و غرضی داشته باشم ها! و خواسته باشم خودم را جزو جماعت حمایت از زنان جا بزنم واقعا هم نیستم. ولی خوب هوس کردم برم یکی از این جلساتی که قبلا درخانه رقیه خانم صحبت اش بود و فاطمه دخترش که شیفته این کارها است، داشت تبلیغ و تاکید که برای دفاع از حقوق و برابری زنان و برای مبارزه با خشونت علیه زنان حتما باید فردا بیائید جلسه. گفتم آخر عمه اینکه یک تعداد بنشینیم خونه و خودمون بگیریم و خودمون بشنویم که نشد مبارزه؟! گفت: خوب که چی، آلترناتیو داری یا همینطور از روی شکمت حرف میزنی؟

درجا خشکم زد.

گفتم خوب بیرون، مثلا بزارید جلو بازار، مجلس. چی میدونم جایی که اقلا یک تعداد ببینند و بشنوند.

یک چپ چپی به من نگاه کرد که زبانم بند آمد و دیگر منظورش را فهمیدم و حرفی نزد.

ادامه در صفحه ۱۰

بمناسبت نود و هشتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

عمواوغلی

شروع شده، به پایان خود نزدیک می‌شود. دنیای دیگری پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است. این دنیا، دنیای رنجبران و ملل آزاد شده است. در پشت سر انقلابی که در روسیه انجام گرفته، حکومتی که مولود اراده‌ی کارگران و دهقانان روسی است، ایستاده است. ای مسلمانان مشرق زمین!! ای ایرانیان! ای ترک‌ها! ای عرب‌ها! ای هندوان! روی سخن ما با شماست: با شما که زندگانی‌تان، جانتان، مالتان و ناموستان قرن‌ها زیر پای غارتگران اروپایی مانده و له شده بود.

ما رسماً اعلام می‌داریم که تمام پیمان‌ها و قراردادهای سوری که تزار مخلوع روسیه با انگلستان و فرانسه امضا کرده بود و طبق مفاد آن قرار بود قسطنطنیه (استانبول) پس از خاتمه‌ی جنگ به روسیه داده شود و حکومت مخلوع «کرنسکی» نیز همان قراردادها را تأیید کرده بود، همگی باطل و کان لم یکن و از درجه‌ی اعتبار ساقطند.

جمهوری سوسیالیستی روسیه و حکومت که مجری اوامر آنهاست، یعنی شورای کمیسرهای خلق، هر دو با تصرف خاک دیگران مخالفند، ما رسماً اعلام می‌داریم که قسطنطنیه مال ترک‌هاست و باید مثل سابق در تصرف مسلمانان باقی بماند.

ما رسماً اعلام می‌داریم که عهدنامه‌ها و توافق‌های پیشین روسیه و انگلستان که ایران را میان دو کشور امپریالیست تقسیم کرده بود، باطل و کان لم یکن و از درجه‌ی اعتبار ساقطند (قراردادهای 1907 و 1915)

ای ایرانیان! به شما قول می‌دهیم که به محض پایان عملیات نظامی، سربازان ما

ادامه در صفحه بعد ...

بدین ترتیب ایده سوسیالیسم و جهان بینی علمی مارکسیسم و تئوری و تاکتیک انقلاب پرلتری در تمام جهان رسوخ یافت و انقلاب اکتبر همچنین بمثابة سرآغاز یک تحول عمیق فکری در جامعه بشری به ثبت رسید.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تنها به تغییرات اوضاع جهان به سود تحولات اقتصادی و اجتماعی محدود نشد بلکه عوامل ذهنی ایجاد چنین تحولات انقلابی را در جهان و از جمله در کشور ما ایران فراهم کرد. پیروزی انقلاب اکتبر به پیدایش، تقویت و گسترش نفوذ معنوی و مادی آن نیروهای در جامعه انجامید که بدون وجود و حضور آنها جنبش‌های اجتماعی آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ممکن نمیشد. جنبش خیابانی، جنگل، قیام کلنل محمدتقی خان پسیان، جمهوری شوروی گیلان، تاسیس حزب کمونیست ایران و سایر احزاب مترقی از همان اوان پیروزی انقلاب اکتبر و تحت تاثیر آن بوجود آمدند و موفقیت‌هایی در سطوح مختلف مبارزه علیه ستم و استثمار، استبداد و استعمار از جمله نقش مهمی در لغو قراردادهای امپریالیستی ایفا کردند.

حاکمیت نوین شوروی بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر در 14 آذر 1296/ پنجم دسامبر 1917، طی بیانیه‌ای در خطاب به خلقهای تحت ستم از جمله درباره ایران اعلام کردند

«رفقا و برادران!!

در روسیه حوادث بزرگی در حال تکوین و انجام گرفته است. جنگ خونین کنونی (جنگ جهانی اول) که با نیت تجاوز به سرزمین‌های بیگانه و تقسیم خاک ملل دیگر

بمناسبت نود و هشتمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

عمیقی دردل کارگران وزحمتکشان کسب کرد و نام‌نشین رهبر انقلاب اکتبر بمنزله مدافع حقوق کارگران وزحمتکشان و سبیل آزادی و دادگری تادورترین محل کار وزندگی در شهر ها و روستا ها راه یافت. انقلاب اکتبر که اولین قدرت کارگری را درکره زمین برپا ساخته بود ونخستین دولت سوسیالیستی و سرآغاز گزار از سرمایه داری به جامعه ای فارغ از استثمار و طبقات و فارغ از ستم و تبعیضات و هرگونه بی عدالتی را به جامعه بشری نوید داد. از همان آغاز مورد نفرت سرمایه دارها و کشورهای امپریالیستی قرارگرفت و بیش از ۱۴ کشور امپریالیستی مشترکا برای نابودی کشورنوبنیاد کارگران ودهقانان وارد عملیات شدند وبرغم مقاومت و مبارزه بی نظیر کارگران وزحمتکشان اتحاد شوروی اما این جنگها و توطئه ها برای به زانودرآوردن انقلاب اکتبر و نتایج و پیامد های آن همچنان ادامه یافت. انقلاب اکتبر با همه دشواریهای درونی و بیرونی به آنچنان موفقیت هایی در امر آموزش و پرورش ، پیشرفت های علمی صنعتی وتامین کار و مسکن و بهداشت و زندگی عاری از ستم واستثمار و کتافات سرمایه داری بدست آورد که برغم ازهم پاشی اتحاد شوروی دست آورد های آن برای بشریت قابل برگشت نیست .

ادامه در صفحه بعد ...

8- اصول محاکمات و قضاوت سابق کنسول‌ها کلاً باطل می‌شود؛
9- میسیون روحانی ارومیه منحل می‌شود؛
10- تمام اتباع روسیه‌ی متوطن در ایران مکلف هستند کلیه‌ی عوارض و مالیات‌ها را بلسویه با اهالی تأدیه نمایند؛
11- سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال‌التجاره باز می‌شود؛
12- به ایران اجازه‌ی ترانزیت مال‌التجاره از روسیه داده می‌شود؛
13- دولت روسیه از هرگونه مشارکت در تشکیل قوای مسلح در خاک ایران صرف‌نظر می‌نماید؛
14- دولت روسیه به ملغی شدن کارگزاری‌ها رضایت می‌دهد؛
15- به ایران اجازه داده می‌شود که در کلیه‌ی شهر و بخش‌ها ی شوروی کنسول تعیین نماید. »
بدین ترتیب جمهوری جوان شوراهای نه تنها با اعلام پشتیبانی خود از مبارزات آزادیخواهانه و ضد استثماری و ضد استعماری کارگران و زحمتکشان آنها را درمبارزه برعلیه ارتجاع و امپریالیسم یاری رساند بلکه راساً با لغو یکجانبه کلیه قراردادهای اسارتبار و مزایا و امتیازات امپراطوری روسیه و پشتیبانی از مبارزات آزادیخواهانه و ضد استثماری کارگران ودهقانان ایران نفوذ معنوی

خاک کشورتان را تخلیه کنند و شما مردم ایران حق داشته باشید که آزادانه درباهی سرنوشت آتی خود تصمیم بگیرید...
رئیس شوراها ی کمیسه‌های خلق: لنین
کمیسه خلق برای امور ملیت‌ها: استالین»
اما اقدامات دولت نوپای شوروی به اینجا محدود نشد بلکه علاوه بر لغو کلیه قراردادهای اسارتبار روسیه تزاری تعهد کرد که در اخراج نیروهای نظامی انگلیس و عثمانی نیز به ایران کمک کند. این اقدامات در تداوم خود که با استقبال وسیع توده های مردم ایران و منطقه مواجه شده بود تمامی سطوح و عوارض استیلای روسیه تزاری بر ایران را دربرگرفت در بیست و ششم ژوئن 1919 پنجم تیرماه 1298 دولت کارگری شوروی در نامه ای رسمی به دولت ایران از جمله اعلام کرد که:
1- «تمام بدهی‌های ایران مطابق تقبلات زمان تزاری الغا می‌شود؛
2- روسیه به مداخله‌ی خود در عواید ایران از قبیل گمرکات و تلگراف‌خانه‌ها و مالیات‌ها پایان می‌دهد؛
3- دریای خزر برای کشتیرانی در زیر پرچم ایران آزاد اعلام می‌شود؛
4- سرحدات شوروی با ایران مطابق اراده‌ی سکنه سرحدی معین خواهد شد؛
5- تمام امتیازات دولت روس و امتیازات خصوصی باطل و از درجه‌ی اعتبار ساقط است؛
6- بانک استقرای ایران با تمام متعلقات، ملك ایران اعلام می‌شود؛
7- خطوط تلگراف و راه‌های شوسه‌ی ساخته شده در طول جنگ به ملت ایران واگذار می‌شود؛

صدای فدائی. بزودی بخش برنامه های خود را آغاز خواهد کرد .



صدای فدائی صدای کارگران و زحمتکشان و همه انقلابیونی است که در راه رهایی از ستم و استثمار ، زور و سرکوب ، تبعیض و نابرابری ، پیکار میکنند .

از قدیم الایام سران مذاهب و فرقه ها از جمله امامان مسلمانها برای اینکه توده «بی سر و پا» را در پشت سر خود به خط کنند میفرمودند و هم اکنون نیز میفرمایند « همه ما مجتمع هستیم زیر بیرق اسلام » همه ریز و درشت، چه معمم چه مکلا ، چه ظالم و چه مظلوم چه استثمارگر و چه استثمارشونده و چه ارباب و چه رعیت، خلاصه کلام همه جزئی از امت اسلامی هستیم و یک هدف را دنبال میکنیم، کسب رضایت خدا و رسیدن به بهشت موعود. از حق هم نباید گذشت بهشتی که تعریف اش میکنند آب از لب و لوجه آدم سرازیر میشود. کسی هم نیامده بگه: واله به پیر و پیغمبر چنین چیزی نیست و اینها دروغ میگویند!

حالا نه اینکه کار اسقف ها ، کشیش ها و آخوندها در این دور زمانه بالا گرفته است (حد اقل این آخوندها در مملکت ما 37 سال است که بر پشت مردم سوارند و حالا حالا هم خیال پائین آمدن ندارند) یکسری را به صرافت انداخته که اگر آنها میتوانند با دامن زدن به این توهمات امت را به خط کنند ، چرا مانتوانیم با شعارهائی نظیر «سکولاریسم» «جامعه انسانی» و از این قماش شعارها که به لای قباى هیچ کس هم برنمیخورد، این امت را که در آشفته بازار جنگ و ویرانی کشت و کشتار در منطقه گرفتارند، فارغ از اختلافات طبقاتی و منافع اقتصادی و سیاسی که با هم دارند، به خط نکنیم؟! البته خواستن توانستن است. اما مشکل اینجا است که تاحال حکومت هائیکه در این بخش از دنیا جای خود را به فرقه های مذهبی و دارو دسته های قومی و عشیره ای داده اند، نیز خود را سکولار! مینامیند مثل عراق دوره صدام، لیبی در

دوره قذافی ، تونس در دوره بن علی و یمن و دولت کنونی سبسی در مصر، که دیدیم آنها در طی استقرارشان چه به سر مردم محروم آوردند و مردم محروم چه معامله ای با آنها کردند و از ویرانه آنها چه گروه هائی سر بر آوردند . بعلاوه اکنون علاوه بر اینها یک مشت مرتجع سرمایه سالار و دلال اسلحه و از این قماش هم بعوان اپوزیسیون اسد و غیره با پول و اسلحه و آموزش سی ای ای ، ترکیه ، عربستان، قطر... از جمله اپوزیسیون معتدل و سکولار را تشکیل میدهند در لیست موجب بگیرهای قدرتی های غالب هستند حالا چه بر سر این باصطلاح «کمونیستها» ی ما (انشعابیون کومه له کردستانی) آمده است که چنین اختیار از کف نهاده اند؟! واعلام میکنند برای «شکل دادن به یک حرکت جهانی در دفاع از سکولاریسم و علیه نیروها و دولتهای مذهبی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا اعلام میکنیم و همه نیروهای چپ، سکولار و آزادیخواه را به پیوستن به این حرکت فرامیخوانیم. « واقعا که ماشاالله به این فراست. الله اعلم بكل حقایق الامور! و واقعا ماشاالله به این هوش و فراست زبانه لال شاید هم اصلا متوجه نیستند که آن بوئی که به مشمام میرسد بوی کباب نیست بلکه دارند خرداغ میکنند. حالا ما مجموعه کشورهای امپریالیستی بعلاوه دول مرتجع منطقه را هم که با همین شعارها این کشورها را به ویرانه ای تبدیل کرده و توده های زحمتکش بی پناه را کشتار میکنند تا اگر خدا خواست سکولاریسم مورد نظر خودشان را پیاده بکنند ذکر نمیکنیم زحمت اش را بکشند و خودشان بروند بخوانند. به هرحال قول و قرار است و شعر و شعار!

ادامه در صفحه 18

بمناسبت نود و هشتمین سالگرد انقلاب
کبیر سوسیالیستی اکتبر...

اکنون در حالی نود و هشتمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر را گرامی میداریم که این انقلاب با طی فراز و نشیب های فراوان و تحمل جنگهای خانمانسوز و ویران کننده از سوی قدرت های سرمایه داری و ارتجاع جهانی سرانجام زیر فشارهای بیرونی و انحرافات درونی با شکست مواجه گردیده است اما کماکان آرمانها و دست آوردهای اکتبر و خواست ها و مطالبات مطروحه خواست طبقه کارگر و میلیاردها انسان زحمتکش روی زمین است که تحت اسارت نظام سرمایه داری به سر میبرند. و برای رهائی از یوغ سرمایه داری و تبعات آن همچون جنگ و گرسنگی ، بیکاری و بی مسکنی فقدان بهداشت فآوارگی ، اعتیاد ، تبعیضات نژادی ، جنسی ، ملی و غیره پیکار میکنند و طبقه کارگر و همه زحمتکشان و آنهاستیکه در بند نظام جهانی سرمایه اسیرند با ملاحظه تاریخ پرفراز و نشیب جنبش کارگری و سوسیالیستی باید از شکست ها و پیروزی های خود در سراسر جهان از جمله شکست شوروی درس گرفته و با روحیه ای انقلابی تر و آگاهی و تجربه فراتر به نبرد علیه سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم همت گمارند. ما نود و هشتمین سالگرد انقلاب اکتبر را به گردانهای طبقه کارگر ایران و جهان شادباش میگوئیم فراموش نکنیم که انقلاب اکتبر آن چنان رویداد اجتماعی در تاریخ بشریت است که عظمت آن با هر گام بشر در هر کجای جهان در راه سعادت و پیکار آن برای پیشرفت اجتماعی و بنای یک جامعه فارغ از ستم و استثمار به نحو درخشانتری نمایان میگردد.

خ-ن عمواوغلی

توضیح مختصر درباره اطلاعیه منتشره توسط «حزب کمونیست کارگری- حزب کمونیست کارگری حکمتیست و حزب کمونیست ایران. تحت عنوان «بیانیه مشترک احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست علیه دولت ها ونیروهای اسلامی در منطقه»

توضیح مختصر درباره اطلاعیه منتشره توسط «حزب کمونیست کارگری- حزب کمونیست کارگری حکمتیست و حزب کمونیست ایران، تحت عنوان «بیانیه مشترک احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست علیه دولت ها ونیروهای اسلامی در منطقه»

اخیرا اعلامیه ای تحت عنوان «بیانیه مشترک احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست علیه دولت ها ونیروهای اسلامی در منطقه» با امضای حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست حکمتیست و حزب کمونیست منتشر شده است.

پیشنویس این بیانیه با امضای سه حزب فوق الذکر قبل از انتشار، توسط حزب کمونیست ایران برای امضا به سازمان اتحادفدائیان کمونیست هم فرستاده شده بود که سازمان ما بابررسی مضمون آن طی نامه ای نظر انتقادی خود را مطرح نمود.

اکنون با علنی شدن موضع سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر در مورد این بیانیه، معلوم میشود که از سازمانهای دیگر هم برای امضای این بیانیه دعوت بعمل آمده بوده است که آنها هم با مضمون و موضع گیری اطلاعیه مخالف بوده و آنرا امضاء نکرده اند. متأسفانه برخلاف روش

دموکراتیک و مرسوم در بین احزاب و سازمانهای سیاسی، احزاب فوق الذکر هنگام تنظیم بیانیه احزاب و سازمانهای دعوت شده را در جریان نظرات همدیگر قرار نداده اند و به هنگام انتشار نیز توضیح

نداده اند که از چه سازمانهایی برای امضا و مشارکت در این - بقول خودشان « شکل دادن به یک حرکت جهانی در دفاع از سکولاریسم»- دعوت بعمل آورده بودند و چرا آنها مخالفت کردند و دلایل مخالفت شان چی بود؟ البته مادرین اطلاع رسانی قصد نقد چنین روشهایی را نداریم. پرواضح است که مناسبات و روش کار غیردموکراتیک صادرکنندگان چنین اطلاعیه ای منطبق با همان مضمون و هدفی است که از سوی این سه جریان در بیانیه صادره آمده است و نمیتوانسته غیر از این باشد. اما

با توجه باینکه سه حزب امضا کننده این بیانیه هیچ توضیحی درباره مواضع نیروهای که با مضمون پیشنهادی آنها مخالفت کرده اند، سازمان ما هم نظراعلام شده خود درباره این اعلامیه را برای اطلاع عموم بویژه فعالین جنبش کارگری منتشر میکند. با این توضیح که این نقد بعد از دریافت متن پیشنهادی اطلاعیه از سوی رفقای حزب کمونیست برای آنها ارسال شده و برای انتشار بیرونی تنظیم نشده بود با این وجود عین همان نامه را در اینجا منتشر میکنیم.

2 اکتبر 2015 روابط عمومی سازمان اتحادفدائیان کمونیست

جوابیه به رفقای حزب کمونیست ایران

با درودهای گرم رفیق هلمت عزیز، ضمن اینکه ما هم توافق داریم که در ارتباط با اعتراضات و حرکتهای توده ای علیه فاشیسم اسلامی باید

عاجلانه اقدام کرد، و یک همبستگی در جهت حمایت جهانی از مطالبات حق طلبانه توده ها حول جدایی کامل دین از تمام حوزه های اجتماعی(حقوقی-قضایی-آموزشی و...) بوجود آورد ولی بدلیل ابهامات و تناقضات موجود در این فراخوان سازمان ما آنرا امضاء نمی کند.

ضمن اینکه در این جوابیه کوتاه امکانش نیست که به تمام جزئیاتی که حول مبانی طبقاتی-سیاسی که در این فراخوان نادیده گرفته شده است، پرداخت. ولی بشکل موجز به چند مورد مبهم اشاره می کنیم:

در مورد بند دوم بیانیه آمده است:

"تغییر نظام سیاسی حاکم بر جوامع اسلامزده به نظام سیاسی آزاد، برابر و سکولار، یک ضرورت آزادیخواهانه فوری است و ایجاب می کند که نیروهای آزادیخواه، با جدیت و تشریک مساعی برای تحقق آن تلاش کنند."

این یک آلترناتیو دوپهلوی و گنگ است. منظور کدام نظام سیاسی است که قرار است این برابری را تضمین کند؟ یک جمهوری لائیک و دمکرات؟ که نماینده های سیاسی اش بسیار فعالتر و گسترده تر سالهاست که سیه روزی توده ها را فقط پیامد مستقیم ادغام و نقش مذهب در ساختار اجتماعی ایران معرفی می کنند.

تمایز یک بینش طبقاتی و راه حل سوسیالیستی حتی برای یک مطالبه دمکراتیک با گرایش رنکارنگی که سالهاست در موضع اپوزیسیون بر سکولاریسم تاکید دارند، نه در همسویی شان در حمایت از مطالبات و اعتراضات خاصی در جامعه ایران، بلکه در آلترناتیو سیاسی-طبقاتی ای است که در مقابل توده ها قرار میدهند.



با این استنباط از بیانیه، تمام گرایشان موجود در اپوزیسیون بورژوازی که به سکولاریسم اعتقاد دارند برای امضاء کردن این بیانیه واجد شرایط خواهند بود.

بنظر ما این بیانیه با این فرمولبندی سناریو سفید را بیشتر تبلیغ میکند تا اینکه یک "گزینه سوم" و یا آلترناتیو سوسیالیستی را بخواهد پیش پای توده های معترض بگذارد.

اگر ما بر انقلاب توده ای و تغییر از پایین تاکید داشته و در مقابل توهم پراکنی جناحهای خارج از قدرت رژیم در ارتباط با اصلاحات و رفرم ایستاده و بدرستی بر مبرمیت سرنگونی رژیم اسلامی حتی برای تضمین کمترین حق دموکراتیک پافشاری می کنیم:

"- ما بویژه بر مبرمیت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در راستای به هزیمت کشاندن اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا تاکید میکنیم."

پس چرا به آنها آدرس گنگ و ناخوانایی را میدهیم؟ نظام سیاسی برابر و آزادی که در شماره 2 به آن اشاره شده که قرار است آلترناتیو ما در مقابل رژیم اسلامی گردد، چه نامی دارد؟

همانطور که اشاره شد این بیانیه ضمن اینکه بدرستی حصول هر مطالبه ای ولو دموکراتیک را در گرو سرنگونی رژیم ایران میداند ولی در ارائه آلترناتیو صراحت کلام ندارد.

رفقا ما کمونیستها از هر حرکت و مبارزه ای که وضعیت فاجعه آمیز توده های تحت ستم فاشیسم اسلامی بهبود ببخشد، حمایت میکنیم ولی مبنای تحلیل و ارزیابی ماباید معرف این باشد که:

اولا اعمال حکومت نه صرفا انتخاب اراده گرایانه نظامهای سیاسی بلکه پیامد

مصلحتهای طبقاتی سرمایه داری جهانی در منطقه و دخالتگری آنان در کشمکشهای اجتماعی توده ها بود و هست که به هیولای اسلامی جان داده است. وگرنه مثلا در تونس یک نظام سکولار در قدرت بود ولی توده ها را نه فاشیسم مذهبی بلکه تیره روزی حاصله از بحران سرمایه بخیابان آورد و حمایت غرب از ارتجاع اسلامی بمنظور مقابله با سوسیالیستها بود. شاید این بحثها غیر ضروری و بدیهی بنظر بیاید ولی این بدیهیات در منطق این بیانیه بطور کلی انکار گشته است.

ثانیا اپوزیسیون بورژوازی از پیچیدن نسخه هایی که قرار است مثلا امر آزادی و عدالت اجتماعی را در راس اولین اقداماتش قرار دهد کم نیاورده است ولی وجه تمایز کمونیستها در آزادخواهی و برابری طلبی نه فقط تبیین طبقاتی از این فجایع، بلکه ارائه راه حل شفاف و بدون اسم رمز است. نظام سیاسی آزاد و برابر برای ما نامی جز سوسیالیسم ندارد مگر اینکه در ارتباط با درجه آزاد بودن و نسبییت برابری آن وارد بحث شد که این ما را به قسمت اول که اشاره شد بر میگردد که آیا منظور همان جمهوری لائیک و دموکراتیک است؟

در فرمولبندی یک اطلاعیه که برای یک مطالبه مشخص و دموکراتیک طراحی شده الزاما نمیشود انتظار داشت که تصویر کامل استراتژی کمونیستی را بدست دهد ولی فرهنگ سیاسی نهفته در آنهم نمی تواند معرف منتفی کردن آن دورنما باشد.

در آخر، بنظر ما این اطلاعیه بسیار مینیمالیست است از این لحاظ که سرنوشت توده های مردم را به یک نظام سیاسی مجهول در آینده ایران می سپرد و درعین حال از شناخت ریشه ای فاشیسم اسلامی در منطقه باز میماند. اسلام سیاسی را

نمیشود بدون توحش ذاتی سرمایه داری توضیح داد و این در حالیست که ما هم اکنون شاهد تراژدی ضد انسانی پناهنده ها در منطقه هستیم که خود نیازمند یک اقدام جدی و بلادرنگ است و همزمان رفتار وحشیانه دولتهای سکولار اروپایی را هم میبینیم که خشم انسانهای بیشماری را در دنیا بدنبال داشته و آنان را کمی به عقب نشینی وادار کرده است. اینها پدیده های مجزا از هم نیستند که ما در تحلیلهایمان اختیارا با آنها مینیمالیستی برخورد کنیم.

با درود مجدد

اتحاد فداییان کمونیست

9 سپتامبر 2015

پیشنویس بیانیه ای که بتاريخ هفتم

سپتامبر 2015 با امضای سه حزب فوق

الذکر در اختیار ما قرارگرفت

بیانیه مشترک احزاب و سازمانهای چپ

و کمونیست

علیه دولت ها و نیروهای اسلامی در

منطقه

خاورمیانه شاهد شکل گیری و سربلند کردن یک جنبشگسترده سکولاریستی و مبارزه برای رهائی جامعه از وضعیت فاجعه باری است که در نتیجه دخالتهای آمریکا و موئتلفینش و گسترش کشمکشهای خونین و ارتجاعی قدرت گیری هر چه بیشتر دولتهای اسلامی و نیروهای تروریست اسلامی در این منطقه و مناطقی از شمال و مرکز آفریقا بوجود آمده است.

مبارزات مستمر مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی آن، اعتراضات مردم ترکیه علیه حزب اسلامی حاکم، مبارزات قهرمانانه زنان و مردان آزاده در کردستان سوریه علیه داعش، گسترش جنبش سکولاریستی در تونس، مبارزه آزادیخواهان در افغانستان علیه



در شصت و دومین سالگرد ۱۶ آذر ...

درهراسند . ابراز نگرانی سید علی خامنه ای ازسوخ اندیشه های مارکسیستی دردانشگاه ها نمونه ای از ضدیت آشتی ناپذیر ارتجاع حاکم با افکار واندیشه های آزادیخواهانه و برابری طلبانه درجامعه ما محسوب میشود .

ازاین روی درشرایط بسیار حساس کنونی وبا توجه به اوضاع داخلی و بین المللی ایران ، وظایف سنگینی بر عهده جنبش دانشجویی قرار گرفته است . میباید دربرابر فشار و سرکوب رژیم دردانشگاه ها و

هرجای دیگری ایستاد و تهاجم آنها را به عقب راند . این امر زمانی قرین موفقیت خواهد بود و ادامه کاری خود را حفظ خواهد کرد که دانشجویان نیز مثل سایر جنبشهای انقلابی واجتماعی وحدت وانسجام خود را

درزیر پرچم مبارزه برای تحقق خواست های رادیکال دانشجویان و پیوند آنها با خواست ها و مطالبات دیگر جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری ، عملی سازند . روند مبارزه طبقاتی درجامعه بناگزیبر جنبش اصیل

وانقلابی دانشجویی را از چهارچوب محیط دانشگاه ها و خواست های مربوط به آن فراتر برده وبا ضربان نبض جنبش کارگری ، زنان ، جوانان و ملیت های تحت ستم

واستثمار هماهنگ کرده وخواهد کرد . در شصت و دومین سالگرد ۱۶ آذر ، یاد وخاطره همه دانشجویان انقلابی را که درسنگر مبارزه بخاطر آزادی ، آگاهی و سوسیالیسم جان فدا کردند، گرامی داریم .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی ایران زنده باد سوسیالیسم سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

14 آذر 1394

و کمونیست در کشورهای منطقه حمایت میکنیم .

ما خواهان آن هستیم که:

۱- دین از دولت و آموزش و پرورش و نظام قضایی و قوانین جاری جامعه جدا شود . اعتقاد و رفتار دینی هر فرد، امر شخصی و جزء آزادی وجدان فرد محسوب گردد . این اصل باید به طور شفاف و غیر قابل تفسیر در قانون اساسی و هر سند حقوق پایه ای مردم این جوامع تصریح شود و همه قوانین موجود مغایر آن ملغای اعلام گردد .

۲- تغییر نظام سیاسی حاکم بر جوامع اسلامزده به نظام سیاسی آزاد، برابر و سکولار، یک ضرورت آزادیخواهانه فوری است و ایجاب می کند که نیروهای آزادیخواه، با جدیت و تشریک مساعی برای تحقق آن تلاش کنند .

۳- ما بویژه بر مبرمیت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در راستای به هزیمت کشاندن اسلام سیاسی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا تاکید میکنیم .

ما احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست امضاکننده این بیانیه آمادگی خود را برای پیشبرد اهداف فوق و شکل دادن به یک حرکت جهانی در دفاع از سکولاریسم و علیه نیروها و دولتهای مذهبی در خاورمیانه و شمال و مرکز آفریقا اعلام میکنیم و همه نیروهای چپ، سکولار و آزادیخواه را به پیوستن به این حرکت فرامیخوانیم .

امضاها

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست

ارتجاع مذهبی و بویژه امروز جنبش توده ای در عراق علیه حکومت مرکزی و دار و دسته های ارتجاعی اسلامی و در دفاع از سکولاریسم، نموده های مشخصی از این حرکت گسترده و امیدبخش است . این عکس العمل حق طلبانه و آزادیخواهانه دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانانی است که فقر، محرومیت، بیحقوقی و ناامنی تمام عیاری توسط دولت هایحاکم بر این کشورها بر زندگی شان حاکم شده است . این مبارزات تا همین جا ظرفیت عظیم نیروی آزادیخواهی مردم برای ایفای نقش در تحولات سیاسی و ایجاد تغییرات رادیکال و اساسی به نفع اکثریت جامعه را نشان داده و امید تازه ای در میان آنان به وجود آورده است . این مبارزات در صورت تعمیق و سازمانیابی و برخورداری از یک رهبری چپ و رادیکال میتواند ضربه قاطعی به جنبش اسلامی و دولت ها و جریانهای ارتجاعی مذهبی وارد کند و ورق را در خاورمیانه به نفع مردم و آزادیخواهی و مدنیت و انسانیت برگرداند .

در چنین شرایطی ما امضا کنندگان این بیانیه عزم خود را برای مقابله فعال با نیروها و دولتهای اسلامی و نظام حاکم بر این کشورها و حمایت و تقویت مبارزات توده های مردم منطقه اعلام میداریم . برنامه عمل مشترک ما مبتنی است بر تلاش برای تقویت و تعمیق این مبارزات علیه دولتها و نیروهای اسلامی در کشورهای منطقه، آگاه ساختن افکار عمومی جهان از جنایات آنها و جلب حمایت جهانیان از مبارزات مردم علیه این نیروها .

ما امضا کنندگان این بیانیه از تلاش و مبارزه نیروهای سکولار و آزادیخواه و چپ



شوونیسم زبان فارسی! ستم‌دگی زبانهای غیر فارس ایران

”حسن جداری“

در آذربایجان، کردستان، بلوچستان و بخشهای وسیع دیگری از کشور که در آن ملت های عرب و ترکمن و دیگر اهالی غیر فارس سکونت دارند، نوباوگان وقتی وارد مدرسه میشوند، مجبورند به زبان فارسی که برایشان زبان بیگانه ای محسوب میگردد؛ تحصیل کنند. هر وقت که این اجحاف و تبعیض آشکار در حق میلیونها شاگرد مدرسه در نشریات خارج از کشور و سایت های اپوزیسیون؛ مورد نقد و بررسی قرار میگیرد، فریاد شوونیست های فارس علیه چنین نوشته ها و مقالات انتقادی بلند میشود. راستی چرا باید بحث و گفتگو در باره یکی از مشکلات دیر پای آموزشی در ایران، این چنین بیرحمانه مورد حمله و اعتراض قرار بگیرد؟ مگر تحمیل زبانی از جانب رژیم ارتجاعی حاکم؛ نقض آشکار حقوق انسانی و مدنی نیست؟ طبیعی است اگر از جانب ملت های تحت ستم به تحمیل زبان فارسی بر اکثریت جمعیت غیر فارس کشور اعتراضی نشود؛ از اینهمه جار و جنجال و داد و بیداد شوونیست های فارس نیز خبری نخواهد بود و معترضین به این اجحاف آشکار اینهمه مورد حمله و پرخاش قرار نخواهند گرفت. اما انسانهای آزاده و دموکرات چگونه میتوانند این ستم موجود در جامعه اسیر و دربند خود را مشاهده کرده و فریاد اعتراض خود را علیه آن بلند نکنند؟ در

شرایطی که رژیم آزادیکش و شوونیست جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد مقاصد ننگین خود، بیش از نصف اهالی کشور را از حق طبیعی تحصیل به زبان مادری محروم ساخته است؛ کسانی که در همدردی با ملت هائی که در معرض ستم‌دگی قرار گرفته اند سیاست ارتجاعی رژیم ضد مردمی را در این زمینه افشا و محکوم میکنند، از جانب مثنی شوونیست برتری طلب، سبانه مورد حمله قرار میگیرند!

به بینیم لب مطلب شوونیست های زبانی چیست؟ آنها روی خود را به معترضین بر ستم زبانی کرده؛ چنین می گویند: شما آدمهای گمراهی هستید! در ایران نه ملت ها وجود دارند و نه از ستم ملی خبری هست. شما که مساله ستم ملی و تحصیل به زبان های ملی را مطرح میکنید و اصرار دارید که در ایران اهالی غیر فارس باید به زبانهای مادری خود در مدارس - از کودکان گرفته تا دانشگاه - تحصیل کنند؛ با این اقدام خود دانسته و ندانسته در جهت تکه تکه شدن ایران گام بر میدارید. شما با پیش کشیدن این مساله که در ایران بجای ملت ایران، ملت ها وجود دارند، عملاً به تجزیه کشور یاری میرسانید. شما که مقام شامخی را که زبان فارسی در ایران دارد قبول ندارید، دارید به پایه و اساس یکپارچگی و بقای کشور؛ لطمه وارد می سازید. زبان فارسی ضامن بقا و یک پارچگی کشور است عمل شما چه بخواهید چه نخواهید چیزی جز تجزیه طلبی نیست. با این جعل واقعیت های ملموس و مغلطه گرپها؛ شوونیست ها میکوشند منتقدین به ستم ملی و زبانی را به سکوت و دم فرو بستن مجبور سازند. اینکه در ایران ملت ها زندگی میکنند و نه یک ملت واحد، آن چنان روشن و بدیهی است که در مورد آن به

تفسیر سخن راندن ضرورت ندارد. برای اثبات این امر که در ایران ملت ها وجود دارند، در این نوشته تنها به این اکتفا میشود که یکی از مشخصات اصلی یک ملت واحد همانا دارا بودن زبان واحد می باشد. یک ملت دو یا چند زبانی نمی تواند وجود داشته باشد. اینکه در ایران زبانهای مختلف وجود دارند؛ خود نشان دهنده این واقعیت است که در این کشور پهناور، ملت های مختلف زندگی می کنند. بر خلاف نظر شوونیستهای زبانی، رسمی بودن و اجباری بودن زبان فارسی در مراکز آموزشی و ادارات دولتی؛ نه تنها ضامن یکپارچگی ایران نیست، بلکه وظیفه ای جز کاشتن تخم نفاق و اختلاف بین ملت های مختلف ساکن ایران و خدمت به رژیم استبدادی جمهوری اسلامی در تثبیت و تحکیم خودکامگی و زور گوئی خود انحام نمیدهد. بهم پیوستگی و در کنار هم زندگی کردن چند ملت در یک سرزمین مشترک، باید امری کاملاً اختیاری و داوطلبانه باشد. مجبور ساختن ملت یا ملت هائی به زندگی مشترک با دیگر ملت ها در یک سرزمین واحد چند ملیتی؛ عملی عمیقاً خلاف انسانی و ضد دموکراتیک می باشد.

شوونیست های زبانی تنها به ناسیونالیستهای فارس و گروه بندیهای سیاسی راست از قبیل سلطنت طلبان محدود نمیشوند. در میان "چپ" ها نیز کم نیستند آنهایی که با توسل به سفسطه و جمله بافی های انثرا انقلابی؛ به جنگ کسانی می آیند که بمثابه مارکسیست های پیگیر، وجود مقوله ملت ها و ستم ملی را در ایران مطرح ساخته و مجبور گرداندن ملت های غیر فارس را به فراگرفتن زبان فارسی، اقدامی زورگویانه، نفاق افکنانه و ضد انسانی می شمارند. راستی با وجود اینهمه عناد و



شوونیسم زبان فارسی! ...

دشمنی که از چپ و راست با طرح و بیان مقوله ملت ها و ستم ملی به عمل می آید؛ چرا باید نیروهای پیگیر مدافع منافع تو ده های محروم و زحمتکش، همچنان در مخالفت با ستم ملی و مبارزه با شوونیسم زبانی پافشاری کرده و خشم و دشمنی نیروهای سیاسی شوونیست را متوجه خود سازند؟ امر مسلم این است که پدیده های اجتماعی نظیر هر پدیده دیگری با انکار و فراموش کردن آنها از بین نمیروند. شوونیست ها اعم از راست و "چپ" چه بخواهند و چه نخواهند، در ایران تحت سلطه مرگبار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی؛ در میان انواع ستمگریها و تجاوزات آشکار به حقوق انسانی، یکی هم ستم ملی می باشد. ستمی که بیش از نصف اهالی کشور ده ها سال است در معرض آن قرار دارند. وقتی به عملکرد ننگین رژیم جمهوری اسلامی در زمینه ستمگری بی حد و حصر در مورد زنان برخورد میکنیم؛ فریاد اعتراضمان به حق بلند میشود. وقتی وضع ناهنجار سانسور در مطبوعات، قدغن بودن تشکیل احزاب و اجتماعات، اعدام های بیشمار و شکنجه زندانیان سیاسی را مشاهده می کنیم، رژیم آزادیکش جمهوری اسلامی را به درستی به مثابه رژیم ضد دموکراتیک دشمن آزادی بیان و عقیده، محکوم می سازیم، اما نوبت به پایمال شدن حقوق انسانی ملت های غیر فارس که میرسد، سکوت اختیار کرده لب از سخن گفتن فرو می بندیم! این را میگویند یک بام و دو هوا و در مورد کسانی که ادعای چپ و مارکسیست بودن دارند؛ فرصت طلبی و اپورتونیسم صرف!

تردید نباید داشت که تا رژیم جمهوری اسلامی در ایران حاکم است امکان اینکه

ستم ملی از ایران رخت بر بندد، وجود ندارد. برای رفع ستم ملی و دیگر ستمگریها در ایران و استقرار آزادی و دموکراسی واقعی در این کشور بلا دیده، سرنگونی سلطه جنایتکارانه این رژیم شوونیستی؛ امری ضروری و در حقیقت امر نخستین گام میباشد. در فردای سرنگونی رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی، بشرطی که در ایران حکومتی دموکراتیک و مدافع منافع توده های محروم و زحمتکش به قدرت برسد، از بین ملت های ساکن ایران آنهایی که طالبند در این کشور پهناور چند ملیتی در کنار هم زندگی کنند، همه در پیش برد امور آموزشی و اداری از زبان ملی خود استفاده کرده؛ دیگر در چنگ زبانی از زبانهای متداول در کشور، اسیر نخواهند بود. زبان وسیله ایست برای برقراری رابطه بین انسانها که در جوامع مختلف در کنار هم و یا جدا از هم زندگی میکنند. هیچ زبانی بر زبان دیگر مزیت و برتری ندارد. این همه قدمت زبان فارسی را بر ملت های دیگر ایران کشیدن و زبانهای دیگر متداول در این سرزمین را تحقیر کردن؛ بهیچوجه کار شایسته ای نیست. زبان فارسی، تاریخی طولانی و ادبیاتی بس غنی دارد. کسی منکر این واقعیت نیست. اما باید دانست زبانهای دیگر رایج در ایران نیز بدون ادبیات غنی و سابقه تاریخی نیستند. اینجا برای نمونه می توان به ادبیات ترکی آذری رایج در آذربایجان اشاره کرد که در چند قرن اخیر، ادبیاتی بس غنی و قدرتمند داشته است. در قرون وسطی، طی صدها سال زبان لاتین زبان ادبیات و کلیسا در اروپا بود. شعرا و نویسندگان و متفکرین سرزمین های اروپائی در آن دوران که هزار سال طول کشید؛ آثار و آفریده های فکری خود را به زبان لاتین می نگاشتند. با پیدایش و رشد

سرمایه داری مدرن در بخشهایی از اروپا در دوره رنسانس و تشکیل کشورهای مختلف که هر کدام دارای زبان خاص خود بودند، زبانهای ملی جای زبان لاتین را گرفتند و به تدریج زبان لاتین به بوته فراموشی سپرده شد. در فرانسه زبان فرانسوی، در انگلستان زبان انگلیسی و در آلمان زبان آلمانی از حالت لهجه های محلی بیرون آمده و به مثابه زبانهای اداری، تدریس و کتابت، جای زبان لاتین را گرفتند. دانته شاعر معروف ایتالیائی (1321-1265)، شکسپیر، شاعر و نمایشنامه نویس شهیر انگلیسی، (1616-1564) سروانتس نویسنده شهیر اسپانیولی (1616-1547)؛ همه آثار ادبی جاودانه خود را به زبانهای محلی به رشته تحریر در آوردند و در آغاز قرن شانزدهم میلادی، مارتین لوتر (1546-1483)، انجیل را از لاتین به زبان آلمانی ترجمه کرد. در ایران کنونی و دیگر سرزمینهای مشرق زمین بعد از فتوحات عربها و تشکیل امپراطوری اسلامی، به مدت چند قرن عربی به مثابه زبان اقوام فاتح، زبان کتابت و شعر و ادبیات محسوب میشد و شعرا و ادیبان و متفکرین متعلق به اقوام مختلف در سرزمین های اسلامی، در این زبان آثار و کتابهای خود را به رشته تحریر در می آوردند. به مدت چندین قرن نیز، زبان فارسی زبان شعر و تاریخ نویسی در مشرق زمین محسوب میشد. چنانکه دو تن از شعرای نامدار ترکی سرای آذربایجان، عماد الدین نسیمی -۱۳۶۹- ۱۴۱۷ میلادی و حکیم محمد فضولی، ۱۴۸۳-۱۵۵۶ به زبان فارسی دیوان شعر دارند. دوام و دیرپائی فئودالیسم در سرزمین های اسلامی و از آنجمله در ایران کنونی، سبب شد که ظهور و رشد بورژوازی مدرن در این بخش از جهان، قرنها به



شونیسیم زبان فارسی! ...

عقب بیفتد. از دو قرن به این طرف، دست اندازی دولتهای استعماری اروپا به مشرق زمین سبب تحولی تعیین کننده در نظام اقتصادی اقوام ساکن سرزمینهای اسلامی در خاورمیانه گردید. در نتیجه گسترش دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی دول استعماری اروپائی در ایران و دیگر سرزمینهای شرقی، به پیکره نظام های فئودالی ضربه های موثر وارد گردیده و در کشورهای مختلف، مقوله های نوینی نظیر بورژوازی بومی و مساله ملی و مبارزه ضد استعماری، قد علم کردند. در ایران تا زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و جنگ های روس و ایران بر سر سرزمینهای قفقاز، همه جا فئودالیسم کامل حاکم بود. با پیدایش سرمایه داری مدرن در ایران، طبقات و اقشار اجتماعی نوینی در این کشور پا به عرصه وجود نهادند. تضاد و کشمکش از همان آغاز ورود سرمایه داری مدرن به ایران بین بورژوازی بومی از یک طرف و دولت های استعماری و سلطه گر و حکومت استبدادی دست نشانده آنها از طرف دیگر، آغاز شد. بورژوازی ملی، نفوذ و عملکرد دولتهای استعماری را به مثابه سد و مانعی در مقابل خود دیده و بناچار پرچم مبارزه علیه آنها بلند کرد. جنبش های ضد استعماری و ضد استبدادی در سال های آخر سلطنت ناصر الدین شاه و بدنبال آن، انقلاب مشروطه که به مدت شش سال دوام داشت، همه نتیجه و ثمره مبارزه بورژوازی نوحاسته ایران و توده های محروم و زحمتکش این کشور علیه دولتهای استعماری و خاندان قاجار بود که چاکرمنشانه به منافع دول استعماری خدمت می کردند.

اینجا بحث در باره پیدایش و عملکرد

بورژوازی ملی ایران، مبارزه و کشمکش آن علیه استعمار خارجی و ناکام ماندن این مبارزات نیست. صحبت بر سر آن است که به وجود آمدن مقوله ملت در ایران متعلق به دوران جنگهای ایران و روس و دهه های نخستین قرن نوزدهم میلادی میباشد. در حالیکه در دوران پراکندگی فئودالی، تنها قبایل و طوایف در ایران وجود داشتند، در دوران ظهور و رشد سرمایه داری مدرن، از ترکیب این قبایل پراکنده، ملت ها زائیده شدند. بدین ترتیب، در زمان انقلاب مشروطه که در سال 1285 هجری شمسی اتفاق افتاد، در ایران نه یک ملت بلکه ملت های مختلف وجود داشتند و در بین این ملت ها؛ دو ملت ترک آذربایجان و فارس رشد بیشتری پیدا کرده بودند. آذربایجان بعلت موقعیت برتر اقتصادی و جغرافیائی و نزدیکی به نواحی قفقاز و ترکیه عثمانی، دارای بورژوازی بس قدرتمند و فعال بود. در عین حال؛ هزاران تن از زحمتکشان این دیار که در باکو و دیگر شهرهای قفقاز و ترکستان کار میکردند، از نخستین حاملین پیشرفته ترین اندیشه ها به ایران بودند. در سالهای انقلاب مشروطه، ملت های دیگر ایران هنوز در حال پیدایش و شکل گیری بودند و بهمین جهت نیز نقش کمتری در انقلاب مشروطه داشتند. مناطق اصلی انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری خلقهای ایران، آذربایجان، تهران، گیلان و چند شهر بزرگ فارس نشین مرکزی و جنوبی کشور بودند. علیرغم اینکه آذربایجان نقش حساس و عمده ای در انقلاب مشروطه بازی کرده بود، زبان ترکی بعلت موقعیت ممتازی که زبان فارسی در ایران داشت و حق کثی های شونیسیم هائی که پس از فتح تهران به

قدرت سیاسی دست یافتند، در آذربایجان به زبان اداری و تدریس مبدل نشد! یکی از دلایلی که سبب شد زبان فارسی به زبان رسمی کشور مبدل شود، همانا سابقه ادبی و اداری این زبان بود. طی قرنهای نویسندگان؛ شعرا و اندیشمندان در سرتاسر ایران به زبان فارسی، آثار خود را به رشته تحریر در می آوردند. در سالهای قبل از انقلاب مشروطه نیز در مراکز آموزشی محدودی که در تهران و شهرهای دیگر وجود داشتند، زبان فارسی زبان تحصیل بود. گرچه رشديه، بناگزار مدرسه مدرن به سبک اروپا در ایران، در دبستانی که در تبریز بنا نهاد، ترکی آذری را زبان تحصیل تعیین کرد. در عین حال این واقعیت که ملت فارس یکی از دو ملت اصلی در انقلاب مشروطه محسوب میشد و در فتح تهران و تشکیل دولت "مشروطه"؛ سیاستمداران سازشکار و ضد دموکراتیک متعلق به ملت فارس غلبه داشتند، سبب شد که زبان فارسی در سرتاسر ایران و از آنجمله در آذربایجان نیز تنها زبان اداری و تحصیلی باشد. حال آنکه در جنگ های مسلحانه یازده ماهه تبریز علیه استبداد محمد علی شاهی؛ نیروهای انقلابی به زبان ترکی روزنامه منتشر می ساختند.

در سالهای بین انقلاب مشروطه و سرکار آمدن حکومت استبدادی رضا خان، با گسترش هرچه بیشتر دامنه تحولات سرمایه داری در ایران، در بین ملت های غیر فارس، احساسات ملی که بیانگر خواست های بورژوازی ملی این ملت ها بود، دامنه و رونق بیشتری یافت. اما بورژوازی ملت های غیر فارس تا خواستند در بر آورد خواست های ملی قدمی بردارند، خود را روبرو با انواع موانعی دیدند که هژمونی یکی از ملت های ساکن ایران - ملت فارس -



شوونیسیم زبان فارسی! ...

برایشان ایجاد کرده بود. تحمیل زبان فارسی بر این ملت‌های دیرتر به دنیای سرمایه داری گام نهاده، یکی از عمده ترین این موانع بود. لازم به تذکر است که گرچه در کشور های چند ملیتی طبقه کارگر و توده های زحمتکش نیز از ستم ملی رنج می برند؛ اما مساله ملی در اصل، مساله بورژوازی این یا آن ملت تحت ستم می باشد. در یک کشور کثیر المله نظیر ایران؛ بورژوازی ملت غالب از طریق تحمیل زبان خود به ملت های دیگر می تواند از رشد طبیعی بورژوازی ملت‌های تحت ستم جلوگیری به عمل آورده و سبب عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این ملت ها گردد. در ایران، وقتی بورژوازی ملت های غیر فارس تحمیل زبانی و دیگر موانعی را که حکومت شوونیسیت بر سر راهشان قرار داده بودند، متوجه شدند، دست به مبارزه و مقاومت علیه ستم ملی زدند. در طول نود سال گذشته مبارزه ملت‌های تحت ستم ایران علیه اجحافات و تبعیضات ملی همچنان ادامه داشته است.

اینک در شرایطی که تحت سلطه مرگبار رژیم جمهوری اسلامی، ستم ملی نیز نظیر دیگر ستم ها بر ملیونها انسان تحت ستم تحمیل میشود، تعجب نباید داشت که مبارزه ملت های غیر فارس علیه تبعیضات زبانی و فرهنگی، همچنان دوام داشته باشد. ملت‌های غیر فارس ایران از تحمیل زبان فارسی توسط رژیم شوونیسیت حاکم به شدت رنج برده و خواهان آن هستند که در موسسات فرهنگی به زبان ملی خود تحصیل کرده و در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از همان زبان، حق استفاده داشته باشند. در رابطه با جنبه های دیگر ستم ملی نیز ملت‌های غیر فارس مصرانه خواهان رفع

این ستمگریها و محدودیت ها می باشند. در چنین شرایطی - تشدید مبارزات خلق های تحت ستم علیه ستم ملی - برجسته کردن قدمت زبان فارسی و تکرار این امر بدیهی که زبان فارسی در طول قرن‌ها زبان شعر و ادبیات در سرتاسر ایران بوده است و فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ بدین زبان شعر گفته اند، به منظور دفاع از هژمونی و برتری زبان فارسی، معنا و مفهومی جز شوونیسیم و برتری طلبی زبانی نمی تواند داشته باشد. اینکه در گذشته بسیاری از شعرا و دانش پژوهان آذربایجان، کردستان و سایر نواحی غیر فارس کشور در آثار و نوشته های خود زبان فارسی را بکار برده اند، بهیچ وجه توجیه کننده این امر نیست که این زبان هم اکنون نیز در شرایط تاریخی؛ اقتصادی و فرهنگی کاملا متفاوتی، باید زبان متداول در ادارت و مدارس در سرتاسر کشور باشد. گذشته هرگز نباید به امروز حکومت کند. در حال حاضر، تحمیل زبان فارسی به ملت‌های غیر فارس ایران نه تنها حقوق انسانی و مدنی این ملت ها را لگدکوب می سازد، بلکه به مانع و رادعی بر سر راه رشد زبان و ادبیات این ملت ها یعنی اکثریت اهالی کشور مبدل شده است. نوباوگان این ملت ها وقتی به مدرسه میروند، از معلمین بومی و احیانا غیر بومی خود کلمه ای در باره شعرا، نویسندگان و متفکرین ملت خود نمی شنوند. در کتابهای درسی که همه به زبان فارسی هستند، در مورد اوضاع جغرافیائی و تاریخی و سیاسی سرزمینی که در آن متولد شده اند، چیزی نمی خوانند. کودکان تا سن مدرسه یگانه زبانی را که میشناسند و با آن تکلم میکنند همانا زبان مادری می باشد. اما تا وارد مدرسه میشوند، زبان مادری

برایشان به زبانی تبعیدی مبدل گردیده، زبان بیگانه ای با زور و قلدری از جانب رژیم ضد مردمی و شوونیسیت بر آنها تحمیل میشود. این وضع ناهنجار بدون هیچ تردیدی، مغایر با ابتدائی ترین موازین انسانی و دموکراتیک بوده و قابل دوام نیست.

در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط توده های محروم و ستم دیده ایران به شرطی که در این کشور حکومتی دموکراتیک و بازگو کننده آرمانهای توده های زحمتکش قدرت سیاسی را در دست گیرد، ملت هائی که خواهان زندگی مشترک در کنار یکدیگر در این سرزمین پهناور میباشند، همگی در زمینه زبان و امور آموزشی، حقوقی یکسان و برابر خواهند داشت و ملت های غیر فارس برای همیشه از چنگ ستم ملی رهائی پیدا خواهند کرد. در مدارس و دانشگاه ها ی خود، فرزندان این ملت ها به زبان مادری به تحصیل پرداخته و زبان ملی هر ملتی زبان اداری و آموزشی و کتابتی آن ملت خواهد بود. برای برقراری رابطه و بهم پیوستگی بین ملت‌هایی که در سرزمینی مشترکی در کنار هم زندگی میکنند، البته یک یا دو زبان ارتباطی وجود خواهد داشت. این زبان یا زبانهای ارتباطی را مجموعه اهالی کشور از طریق دموکراتیک و مراجعه به آرای عمومی همه ساکنین کشور، تعیین خواهند کرد. لازم به گفتن نیست که با حرکت از اصل انسانی حق تعیین سرنوشت ملل، ملت یا ملت هائی که خواهان جدائی از ایران باشند، امکان خواهند یافت که سرنوشت خود را از طریق دموکراتیک و مراجعه به آرای عمومی تک تک افراد ملت خود، رقم بزنند.

پایان ابان ماه 1394

یاد و خاطره دکتر داریوش زند

(دکتر سعید) را گرامی داریم



با کمال تأسف باخبر شدیم که رفیق دکتر داریوش زند (دکتر سعید) فدائی خلق از هم‌رزمان دکتر اعظمی در تاریخ 26 شهریورماه در فرانسه درگذشته است.

دکتر سعید از جمله انسان‌هایی بود که در مبارزی برای آزادی و سوسیالیسم از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. دکتر سعید چه در دوره ستم شاهی و چه در حاکمیت ارتجاع مذهبی توانائی‌ها و استعداد های خود را در راه بهبود زندگی زحمتکشان و کمک و یاری به مبارزان به کار گرفت، او هنگام مقاومت مسلحانه در کردستان به زندگی همراه با رفاه و آسودگی در پایتخت پشت مردد و در روستاها و کوه های کردستان به کمک مردمان محروم و مبارزین راه آزادی شتافت و با کمترین امکانات جان بسیاری را از مرگ حتمی نجات داد. دکتر سعید در جنبش انقلابی ایران ف بویژه کردستان نام آشنائی بوده است. یاد او همیشه در دل‌های مشتاق آزادی و برابری زنده خواهد ماند. ما درگذشت این پزشک انقلابی و متعهد را به خانواده، بازماندگان، دوستان و هم‌رزمان اش تسلیت می‌گوئیم.

روابط عمومی

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

سپتامبر 2015

ستون کتر ...

اندازه چیز امام خمینی و چیز نایب امام خمینی!

اخیرا هادی غفاری هفت تیرکشی که معرف حضورتان است مصاحبه جالبی انجام داده با نشریه شرق اصلاح طلب،
«خب بحث را عوض کنیم. شایعاتی درباره شما و کارخانه استار لایت وجود دارد. اینها را ول کنید دیگر. یک ریال آن مال من نبود. امام دادند که من آن را اداره کنم. نخست‌وزیر به شما دادند؟
امام دادند. من به میرحسین گفتم، میرحسین هم به احمدآقا نوشتند. امام زیر نامه نوشتند یک چیزی بدهید،

زیدی از همراه اش پرسید که این چیز عجب چیزی بوده ها!
و وی جواب داد: خدا پدر امام را بیامرزد. چیزی که امام به مادر انقلاب - یعنی به حاج آقا غفاری ششلول بند- داده به اندازه کارخانه جوراب استار لایت بیشتر نبوده اما چیزهایی که نایب امام و رهبر باتدبیر به نوادگان انقلاب تقدیم میکند با هر کدام آنها میشود ده تا کارخانه استار لایت را خرید.

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر هیات سیاسی سازمان اتحاد فدائیان

کمونیست منتشر می شود .

مسئول اجرایی : سائر حسامی

شماره پیغامگیر . واتس آپ و وایبر سازمان

+46738924823

از طریق ایمیل ادرس زیر نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را با در میان بگذارید .

info@kare-online.org

آخرین اخبار و گزارشات . مقالات . اطلاعیه ها و نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست از سایت زیر دریافت کنید :

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای ان با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

.....

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

آرشیو اسناد . اطلاعیه ها و نشریات سازمان در سایت :

www.fedayi.org

کار . مسکن . آزادی . جمهوری فدراتیو شورائی !